

## تبیین مؤلفه‌های تمدن‌ساز در شخصیت حضرت موسی علیه السلام از دیدگاه قرآن کریم

مهدی ساغری زاده<sup>۱</sup> علی لطفی<sup>۲</sup>



چکیده:

انسان پس از گذراندن شکل ابتدایی اجتماع، به تدریج جامعه‌ی بشری را تشکیل داد. تشکیل امت و ظهور زندگی اجتماعی بشر، وی را آماده‌ی بهره‌گیری از تعالیم انبیاء و شکوفایی استعدادها نمود. پیامبران در پی رشد حیات مادی و معنوی انسان‌ها بودند و مقاومت و حیانی به عنوان باورهایی ریشه‌دار، مسیری را فراهم کرد که در آن تمدن‌هایی متعالی شکل گیرد و منشأ پیشرفت بشر گردد.

گرچه در میان تمدن‌های شناخته‌شده و نامدار بشری، کمتر به تمدن‌های دین‌پایه توجه شده، اما برخی پژوهش‌گران با در نظر گرفتن این واقعیت تاریخی، اندیشه‌ی دینی را عاملی اساسی در تشکیل و برباری تمدن می‌دانند و معتقدند ادیان آسمانی، به شکل مستقیم یا غیر مستقیم نقش اساسی در ترکیب تمدن‌ها بر عهده دارند.

حضرت موسی علیه السلام با تبیین قانون‌های الهی در قالب کتاب کتاب آسمانی، زمینه را برای شکل‌گیری جامعه‌ای تمدن فراهم کرد. با توجه به نیاز همیشگی بشر به آموزه‌های پیامبران، بازشناخت مؤلفه‌هایی از شخصیت موسی علیه السلام که در تمدن‌سازی تأثیر داشته، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. پرسش اصلی این تحقیق آن است که در شخصیت حضرت موسی علیه السلام چه مؤلفه‌هایی برای تمدن‌سازی وجود دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، آیات نورانی قرآن کریم مبنا قرار گرفته و این آیات، اصلی‌ترین منبع پژوهش حاضر است.

**واژگان کلیدی:** تمدن، قرآن، حضرت موسی علیه السلام، شخصیت، تمدن‌سازی

سال اول  
شماره دوم  
پیاپی: ۲  
زمستن ۱۳۹۹

۱. دانشجویی کارشناسی ارشد علوم قرآن دانشکده علوم و معارف قرآن کریم اصفهان

ma\_saghari@yahoo.com

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث، عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین علیه السلام

alilotfi287@gmail.com

## مقدمه



انسان پس از گذراندن ابتدایی تربیت شکل اجتماع، یعنی چادرنشینی و بیابان‌گردی، با استقرار در مکانی معین به تدریج اجتماعات بشری را شکل داد. با ایجاد شهر، نخستین کانون اجتماع تمدنی بنا شد و انسان مستعد، با بهره‌گیری از عقل و دانش، ضمن توسعه‌ی علم و رفع ضروریات زندگی به درجات بالایی از کمال طلبی، قانون‌شناسی و آداب‌پذیری اجتماعی نایل آمد. (جان احمدی، ۱۳۸۶، ۲۵)

تشکیل امت و ظهور زندگی اجتماعی بشر، وی را آماده‌ی بهره‌گیری از تعالیم انبیاء و شکوفایی استعدادها نمود: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶)

اما پیامبران صرفاً برای ایجاد معنویت برانگیخته نشدن و ساخت موازی حیات مادی و معنوی انسان‌ها را دنبال می‌کردند. اصولاً هدف آنان، هدایت مردم و اصلاح جامعه‌ی انسانی در تمام جنبه‌های معنوی و مادی بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ۳۵۹) چنان بود که پیامبران بر فرهنگ بشر تأثیر گذاشتند و در پیشبرد آن نقش مهمی ایفا کردند. مفاهیم وحیانی به عنوان باورهایی ریشه‌دار مسیری را فراهم کرد که در آن تمدن‌هایی متعالی شکل گیرد و منشأ پیشرفت بشر گردد.

گرچه در میان تمدن‌های شناخته‌شده و نامدار بشری، کمتر به تمدن‌های دین‌پایه توجه شده (جان احمدی، ۱۳۸۶، ۲۷)، اما برخی پژوهش‌گران با در نظر گرفتن این واقعیت تاریخی، اندیشه‌ی دینی را عاملی اساسی در تشکیل و برپایی تمدن می‌دانند و معتقد‌ند ادیان آسمانی، به شکل مستقیم یا غیر مستقیم نقش اساسی در ترکیب تمدن‌ها بر عهده دارند. از منظر تاریخی نیز کاوش در ریشه‌ی دینی تمدن‌های گوناگون، نظیر تمدن بودایی و برهمایی نشان می‌دهد که بذر و هسته‌ی دینی در آن نهفته است، از این رو گراف نیست اگر گفته شود تمدن در هیچ ملتی بروز نمی‌یابد، مگر در هیئت وحیی که از آسمان نازل گردیده است. (الویری و مهدی نژاد، ۱۳۹۲، ۱۶۴-۱۷۳)

حضرت موسی ﷺ به عنوان یکی از پیامبران بزرگ صاحب شریعت، در عصر تمدن نامدار مصر می‌زیست و خود تمدنی را قوت بخشید که از دوران حکومت یوسف ﷺ بر پایه‌ی توحید بنا شد و در زمان حکومت مقتدر داود ﷺ و سلیمان ﷺ به اوج رسید.

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای به بررسی مؤلفه‌های تمدن‌ساز در شخصیت این



پیامبر بزرگ می‌پردازد. رویکرد پژوهش بیشتر به آیات قرآن و سپس روایات و تاریخ بوده است. تلاش شده تا نص قرآن مورد توجه قرار گیرد، مگر آن که مراجعه به تفسیر ضرورت یابد.

### پیشینه تحقیق

درباره تمدن، تحقیقات زیادی انجام شده است. مهم‌ترین کتاب‌های منبع در این موضوع «مقدمه» ابن خلدون و «تاریخ تمدن» ویل دورانت است. در موضوع این مقاله، مطلب مستقلی یافت نشد، اما پاره‌ای از پژوهش‌های مفید به دست آمد:

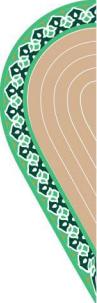
نویسنده‌گان مقاله‌ی «نقش انبیاء در پیشرفت تمدن بشری» (محرمی و حسنلو، ۱۳۸۲) بیان می‌کنند که در تعالیم انبیاء الهی تمام زیرساخت‌های پیدایش و شکل‌گیری تمدن وجود دارد و با شواهد قرآنی و روایی، نتیجه می‌گیرند جوامعی که انبیاء در آن می‌زیستند، به هیچ وجه غیرتمدن و ابتدایی نبوده و تمدن داشته‌اند. آنان ارکان تمدن را در شخصیت پیامران جستجو کرده و بر شمرده‌اند.

در پایان نامه‌ی «نقش پیامبران ابراهیمی در بنیان تمدن» (سلیمانی، ۱۳۸۹) پژوهش‌گر با تلاشی گسترده، شاخص‌های تمدنی پیامبران ابراهیمی را بررسی کرده است. وی ضمن تحلیل حرکت انبیاء در عرصه‌های سیاست، اقتصاد و هنر، کوشیده است معیارها و دستاوردهای حکومتی آنان را فهرست کند. پیامبرانی که در این پژوهش بر شخصیت آنان تمرکز شده، به جز حضرت محمد ﷺ همگی از پیامبران بنی اسرائیل هستند که در شکل‌گیری تمدن این قوم مؤثر بوده‌اند.

در مقاله‌ی «رابطه‌ی دین و تمدن در اندیشه‌ی مالک بن نبی» (الویری و مهدی‌نژاد، ۱۳۹۲) نویسنده‌گان موضوع تأثیر دین در برپایی یا غنای تمدن‌ها را از نگاه یکی از اندیشمندان بررسی و اثبات کرده‌اند.

نویسنده‌ی مقاله‌ی «ظرفیت‌های تمدن‌سازی سیره نبوی» (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۴) ویژگی‌های تمدن‌ساز سیره نبوی پیامبر اعظم ﷺ را بررسی و میان سیره‌ی پیامبر ﷺ و تمدن نسبت‌سنجی کرده است.

در مقاله‌ی «کارکرد تمدنی قرآن؛ یک بررسی مقدماتی در قلمرو تمدن پیشین اسلامی» (الویری، ۱۳۹۴) نویسنده، اثر مستقیم یا غیرمستقیم دین را در شکل‌گیری تمدن‌ها نشان داده، قرآن را موجب جهتدهی و تعیین روح کلی تمدن اسلامی در چهار قلمرو علم، هنر،



معماری و زندگی اجتماعی مسلمانان می‌شمرد.

در مقاله‌ی «تبیین مؤلفه‌های تمدن‌ساز در سیره‌ی پیامبر اعظم ﷺ: الگویی برای شکوفایی تمدن نوین اسلامی» (اخوان، ۱۳۹۶) نویسنده با بررسی شخصیت پیامبر ﷺ بخش‌هایی را که در ایجاد تمدن نوین اسلامی مؤثر بوده، بیان کرده است.

نویسنده‌ی مقاله‌ی «عوامل انقراف تمدن‌ها از منظر قرآن» (عیسی زاده، ۱۳۹۶) نیز با بازشناسنده سقوط تمدن‌ها، راهکار قرآنی پایابی تمدن‌ها را بیان می‌کند. نویسنده‌گان مقاله‌ی «سنت‌های الهی در باب ظهور و سقوط تمدن‌ها از نظر علامه طباطبایی» (حیبی و تیموری، ۱۳۹۷) عناصر تمدن را تحلیل و عوامل افول آن را بررسی نموده‌اند.

## واژه‌شناسی

تبیین: به معنی پیدا کردن، آشکار کردن، روشن کردن، روشن گفتن و روشنگری آمده است. (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ۴۲۳)

مؤلفه: آنچه شاخص و نمایانگر امری باشد. (انوری، ۱۳۸۲، ج ۷، ۷۵۰۰)

شخصیت: تعریف‌های گوناگونی از شخصیت شده است. اما به طور کلی می‌توان شخصیت را بیانگر آن دسته از ویژگی‌های فرد دانست که شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری است. (پروین و جان، ۱۳۸۱، ۳)

## مفاهیم اصلی

### حضرت موسی ﷺ:

موسی پسر عمران از نوادگان ابراهیم ﷺ است: «... وَ مَنْ ذُرِّيْتَهُ دَأْوَدْ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ ...» (انعام: ۸۴) اجداد پاک او ابراهیم، اسحاق و یعقوب ﷺ پیامبر خدا بوده‌اند. تولد موسی ﷺ در زمانی رخ داد که فرعون پادشاه مصر بر اساس خوابی که دیده بود، به کشتار نوزادان بنی اسرائیل دست زد. مادر موسی ﷺ با راهنمایی پروردگار، او را در صندوقی به آب افکند و در داستانی شگفت سر از کاخ فرعون درآورد و ملکه‌ی مصر او را به فرزندی پذیرفت: «وَ أَوْحَيْنَا إِلَى أَمْ مُوسَى أَنَّ أَرْضَعِيهِ فَإِذَا خِفْتَ عَلَيْهِ فَالْقِيَهُ فِي الْيَمِ ... فَالْتَّقَطَهُ أَلْ فَزْغُونَ ... وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِزْغُونَ قُرْتُ عَيْنِ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ تَنْجَذَهُ وَلَدًا» (قصص: ۹-۷) محبت موسی ﷺ در دل آنان افتاد: «... وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي...» (طه: ۳۹) و او در این محیط رشد و پرورش یافت و به جوانی رسید. «... قَالَ أَلْمَ



نُزِّلَكَ فِينَا وَلِيَدًا وَ لَيْشَتَ فِينَا مِنْ عُمْرِكَ سِنِينَ» (شعراء: ۱۸). او گرچه ساکن کاخ فرعون بود، اما تحت تربیت پروردگار خود قرار داشت: «... وَ لِتُضْنَعَ عَلَى عَيْنِي وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه: ۴۱)

نام آن حضرت در قرآن ۱۳۶ بار و در ۳۴ سوره‌ی قرآن آمده و این بیانگر توجه و عنایت خاص خدا به زندگی ایشان است. فرعون پادشاه متکبر مصر ادعای خدایی می‌کرد و جامعه‌ی تحت استعمار او با تبعیض طبقاتی به دو دسته‌ی قبطیان (حامیان فرعون) و سبطیان (مستضعفان) تقسیم شده بود. خداوند حضرت موسی ﷺ را به منظور نجات آن مردم رنجیده و تحت ستم برانگیخت. (ساجدی، ۱۳۹۰: ۹۷)

رسالتی که بر دوش موسی ﷺ بود - به گفته‌ی سید قطب - پس از رسالت رسول خدای بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین رسالتی است که بر دوش بشر نهاده شده است، زیرا او با کسی روپرورست که صاحب کهن‌ترین تاج و تخت، پایدارترین حکومت و ریشه‌دارترین تمدن است. (منتظر القائم و سليماني، ۱۳۸۹، ۱۲۵)

بنی اسرائیل موسی ﷺ را موعود خود می‌دانستند، زیرا یوسف ﷺ خبر آمدنش را داده بود. پس از ماجراهی درگیری مرد قبطی با یکی از هواداران موسی ﷺ و کشته شدن قبطی به دست موسی ﷺ، وی از مصر گریخت. (قصص: ۲۱) موسی ﷺ پس از ازدواج با دختر شعیب ﷺ و اقامت ده ساله در مدین، با رسالت الهی به مصر بازگشت و هدایت قوم بزرگ بنی اسرائیل را در دست گرفت. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ۳۴)

## تمدن:

از ریشه‌ی «مدن» به معنای شهرنشین شدن یا همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی و سیاسی است. (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ۴۸۴)

گویا خواجه نصیرالدین طوسی نخستین کسی است که این واژه را در زبان فارسی به کار گرفته و آن را معنا و شرح کرده است: «تمدن مشتق از مدینه بود و مدینه موضع اجتماع اشخاص که به انواع حرفت‌ها و صناعات تعاونی که سبب تعیش بود، زندگی می‌کنند...» (نصیرالدین طوسی، ۱۴۱۳، ۲۰۹-۲۱۰)

امروزه تمدن در معنای اصطلاحی خود به کار می‌رود که از نگاه صاحب‌نظران تعاریف گوناگونی دارد:

به معنای تشکل انسان‌ها با روابط عالی و اشتراک همه‌ی افراد و گروه‌های جامعه در



پیشبرد اهداف مادی و معنوی آن در همه‌ی ابعاد ممکن. (جعفری تبریزی، ۱۳۷۷، ج ۵، ۱۶۶) تمدن بر مجموع فعالیت‌های عینی، فنی و اطلاعاتی جامعه اطلاق می‌گردد و فرهنگ بر امور ذهنی مانند دین، فلسفه و هنر. (بینش، ۱۳۸۸، ۱۴-۱۳) پدیده‌ای بهم‌تینیده که هم مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد و هم گسترش و کمال هنر، ادبیات، علم، فلسفه و دین را. (لوکاس، ۱۳۸۲، ج ۱، ۳۳) ابن خلدون تمدن را حالتی می‌داند که بشر از زندگی فردی به‌سوی زندگی شهری و شهرنشینی روی آورده، با همکاری و تعاون؛ اجتماع جدیدی را می‌سازد. (ابن خلدون، ۱۳۶۲، ج ۱، ۷۸ و ۲۲۹)

با توجه به تعاریف متنوع تمدن می‌توان این تعریف را برگزید: جامعه‌پذیری و نظام‌پذیری یا برقراری نظم اجتماعی برای همکاری و تعاون میان انسان‌ها و زمینه‌ای برای مقبولیت یک فرهنگ. (معینی علمداری، ۱۳۸۰، ۶۲)

تمدن به عنوان پدیده‌ای تاریخی در مرحله‌ای از تاریخ حیات بشری ظهور کرده و در گذر زمان تحول یافته است. هر تمدنی عمدتاً با نام جغرافیایی محل تولد و رشد خود خوانده می‌شود؛ تمدن‌هایی چون: تمدن مصر (۴۰۰۰ ق. م)، تمدن کرت (۳۰۰۰ ق. م)، تمدن هند (۱۵۰۰ ق. م)، تمدن چین (۱۵۰۰ ق. م)، تمدن بابل در بین‌النهرین (۱۵۰۰ ق. م)، تمدن یونان و تمدن آریایی (۱۳۰۰ ق. م) و تمدن سریانی در سواحل مدیترانه (۱۱۰۰ ق. م). (جان احمدی، ۱۳۸۶، ۲۷) ویل دورانت چهار رکن اساسی تمدن را چنین می‌شمرد: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنت اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. (دورانت، ۱۳۷۲، ج ۱، ۳) البته به این مجموعه می‌توان عوامل اثرگذار دیگری را نیز افزود که هریک نه تنها در ایجاد تمدن مؤثرند، بلکه در تداوم آن نیز نقشی به‌سزا دارند: دین، اخلاق، جغرافیا، زبان، علوم و فنون. (جان احمدی، ۱۳۸۶، ۲۸-۲۹)

در میان این ارکان، عنصر دین به‌خاطر ظرفیت‌های موجود در آن اهمیت خاصی دارد. روشن است که نگرش تک‌بعدی به تمدن و منحصر انگاشتن آن در عناصر و مظاهر مادی، منجر به قطع رابطه‌ی آن با دین، یا فروکاستن شدید نقش دین در تمدن می‌گردد. اگر نقش دین در زندگی بشود؛ حداقل‌تر قلمداد گردد و حوزه‌ی آن گسترده و شامل امور دنیوی و اخروی شمرده شود، ارتباط بین دین و تمدن نیز گسترده خواهد بود.

بر این اساس، برخی از نظریه‌پردازان، دین را جزو عناصر تشکیل‌دهنده‌ی تمدن می‌دانند و برای آن نقشی جوهري و تمدن‌ساز قائلند. اندیشه‌ی دینی عامل اساسی در تشکیل و



برپایی تمدن است و ادیان آسمانی، به شکل مستقیم یا غیر مستقیم نقش اساسی در ترکیب تمدن‌ها بر عهده دارند. از منظر تاریخی کاوش در ریشه‌ی دینی تمدن‌های گوناگون، نظیر تمدن بودایی و برهمایی نیز نشان می‌دهد که بذر و هسته‌ی دینی در آن نهفته است. از این رو گزار نیست اگر گفته شود تمدن در هیچ ملتی بروز نمی‌یابد، مگر در هیئت وحیی که از آسمان نازل گردیده و به صورت قانون و برنامه‌ای برای راهنمایی مردم به سمت معبد غیبی درآمده است. (الویری و مهدی نژاد، ۱۳۹۲-۱۴۷۳)

هانتینگتون دین را ویژگی عمده‌ی هر تمدن می‌داند و از قول کریستوفر داوسن می‌نویسد: «ادیان بزرگ شالوده‌هایی است که تمدن‌های بزرگ بر آن بنا شده‌اند». (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ۷۱)

### یافته‌های تحقیق

منابع شخصیت‌شناسی حضرت موسی علیه السلام از دیدگاه قرآن کریم

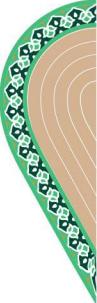
منابع شخصیت‌شناسی حضرت موسی علیه السلام، قرآن کریم و دیگر کتاب‌های دینی مانند کتاب مقدس و مجموعه‌های روایی، و نیز کتاب‌های تاریخی را شامل می‌شوند. در این منابع مطالب محدودی درباره‌ی ایشان وجود دارد. ضمن آن که اعتبار این استناد نیز یکسان نیست، اما پیش‌فرض این پژوهش بر اعتبار یقینی قرآن کریم استوار است. با بررسی منابع، ابعادی از شخصیت حضرت موسی علیه السلام قابل استخراج است و از میان آن ویژگی‌ها می‌توان به برخی از مؤلفه‌های تمدن‌ساز در شخصیت ایشان پی برد:

#### ۱- یکتاپرستی:

جوهره‌ی اصلی تمدن، فرهنگ است. به بیانی دیگر، تمدن مظهر مادی و معنوی فرهنگ به شمار می‌رود. (اسلامی فرد، ۱۳۸۹، ۲۱) ظهور هر یک از ادیان در طول تاریخ سبب ایجاد فرهنگی جدید و تغییر در فرهنگ زمان خود بوده است. شاید بدین جهت برخی دین را اساسی‌ترین و مهم‌ترین رکن تمدن و مقوم آن دانسته‌اند که می‌تواند با ابزارهای معنوی و فرامی‌تی، ضمن هدایت جامعه و هویت‌بخشی به تمدن، در تقویت سایر عناصر چون اخلاق، سنت و معرفت هنری مؤثر باشد. (منل و رندل، ۱۹۹۸، ۱۵۴)

در میان آموزه‌های ادیان، مهم‌ترین آن، ویژگی توحید و یگانه دانستن خداوند است. چنان‌که پروردگار به نگام اعلام برگزیدن موسی علیه السلام به نبوت، توحید را به او یادآور می‌شود: «وَأَنَا أَحْتَلُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى إِنَّمَا أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُذْنِي ...» (طه: ۱۳-۱۴)

حضرت موسی علیه السلام با قول و عمل، دعوت‌کننده‌ی بنی اسرائیل به خدای یکتاست: «إِنَّمَا



إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهٌ إِلَّا هُوَ...» (طه: ۹۸). او حتی فرعون را که نزد هوادارانش در مصر مقام خدایی دارد، به باور توحیدی فرا می خواند: «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَرَكَ وَأَهْدِيَكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشُنِي» (نازعات: ۱۸-۱۹). این اعتقاد موجب می شود حضرت موسی ﷺ در سختترین شرایط از پروردگارش یاری جوید و امت خود را نیز به مددخواهی از خدا دعوت کند: «قالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ...» (اعراف: ۱۲۸)

این باور توحیدی چنان در شخصیت موسی ﷺ پرنگ است که با شنیدن خبر شرک و انحراف امت، به شتاب نزد آن‌ها می‌رود و خشمگین، تندیس گوساله را که نماد نفی توحید بود، نابود می‌کند: «فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضِبًا أَسِفًا ... وَ اثْنَرَ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي طَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْحَرَقَنَّهُ ثُمَّ لَنْتَسْفَهَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (طه: ۸۶ و ۹۷)

موسی ﷺ کوشید با این برخورد قاطع، بساط شرک را در بنی اسرائیل برچیند و قوم خود را به مسیر توحید بازگرداند. یکتاپرستی قدر مشترک پیروان موسی ﷺ بود که بدینسان جامعه‌ای توحیدی را رقم زند. به تعبیری، توحید عامل هم‌گرایی جامعه‌ی بنی اسرائیل به شمار می‌رفت. این باور، توان جامعه را متمركز می‌کرد و راه رسیدن به هدف متعالی رسالت را هموار می‌نمود.

این گونه موسی ﷺ در روزگار رواج چند خدایی، فرهنگ یکتاپرستی را در آن دیوار تبیین کرد و پایه‌ی تمدنی توحیدی را بنا نهاد.

## ۲- گسترش ارزش‌های اخلاقی:

سنت‌های اخلاقی را که قوام بخش جامعه است، از ارکان تمدن دانسته‌اند. اخلاقی مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی جامعه، به شکل‌گیری، هدایت و استمرار حیات تمدنی منجر می‌شود.

یکی از دلایل انحطاط تمدن‌ها، رواج فساد اخلاقی بوده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد آن‌گاه که فرمانروایان و مردم گرفتار فساد اخلاقی شدند، زمینه‌ی فروپاشی تمدن‌شان فراهم گردید. (اخوان، ۱۳۹۶)

پیامبران در برده‌های مختلف تاریخ همواره به ترویج فضایل اخلاقی در جامعه‌ی خود پرداخته‌اند. حضرت موسی ﷺ نیز با دریافت الواح، دعوت به اخلاق را آغاز کرد: «وَ كَيْبَنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أُمْرٌ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهِ...» (اعراف: ۱۴۵) بر اساس برخی روایات، موضوع این الواح بیشتر مواضع اخلاقی بوده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۹، ج ۶۱، ۱۲۸-۱۲۹)



موسى ﷺ همچون دیگر پیامبران برای ترویج فضایل اخلاقی به سخن و موعظه بسنده نکرد و خود نخستین عمل‌کننده بدان موعظه‌ها بود. موسى ﷺ شخصیتی امانت‌دار بود: «...إِنَّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (دخان: ۱۸)، جز حق چیزی بر زبان نمی‌راند: «حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَفُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ...» (اعراف: ۱۰۵)، از احسان‌کنندگان بود: «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (صفات: ۱۲۱-۱۲۰)، دشمنان را به رعایت تقوا فرامی‌خواند: «وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنِ اتْبِعِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قَوْمٌ فَرَّغُونَ لَا يَتَّقُونَ» (شعراء: ۱۱-۱۰) و مؤمنان قوم خود را به توکل بر خداوند فرمان می‌داد: «وَ قَالَ مُوسَى يَا قَوْمٌ إِنْ كُنْتُمْ آمْتَثُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس: ۸۴).

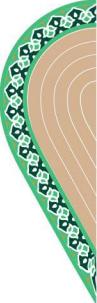
در پرتو اخلاق شایسته و گسترش فضایل انسانی بود که موسى ﷺ توانست توده‌ی عظیم بنی اسرائیل را با خود همراه کند و به هدف سرنگونی طاغوت و پیریزی تمدنی نوین نایل آید.

### ۳- تقویت علم و خردورزی:

علم در لغت به معنای دانستن، یقین کردن، دانش و معرفت است. (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ۱۰۸۸) علم به معنای قدیمی آن، هر نوع واقع‌بینی و جهان‌شناسی بود که از راه‌های گوناگون (تجربه، وحی و تفکر) به دست می‌آمد. از این رو علم مشتمل بر معارف حسی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی هم بود، ولی این کلمه معنای جدیدی پیدا کرده و آن عبارت است از درک قوانین طبیعت بر اساس تجربه و مشاهده‌ی حسی. (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ۱۵۳)

در قرآن کریم بیش از هشت‌صد بار ریشه‌ی علم و مشتقات آن به کار رفته و در نخستین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم ﷺ از علم سخن گفته شده است: «الَّذِي عَلَمَ بِالْقَلْمَنِ» (علق: ۴) قرآن کریم اهل علم و نادانان را برابر نمی‌داند: «... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ...» (زمرا: ۹) و دانشمندان را برتر می‌شمرد: «... وَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ...» (مجادله: ۱۱)

در قرآن، موسى ﷺ از کسانی است که علم الهی به او داده شد: «... آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا ...» (قصص: ۱۴)، اما او همواره در پی دانستن و رشد بود، پس برای فرآگیری دانش نزد عبد صالح رفت: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْنَكَ عَلَى أَنْ تُعْلَمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (کهف: ۶۶) بنا بر روایت نقل شده از حضرت امام صادق علیه السلام، سفر موسى ﷺ برای دریافت علم از عبد صالح، پس از نبوت ایشان و دریافت الواح و بروز معجزات نه‌گانه و غرق فرعون بوده



(ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ۶۰) و موسیؑ با وجود برتری در دانش، با فروتنی نزد او رفته است. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۳۳۰) این رویداد نشان می‌دهد که انسان در هر رتبه و سنی که باشد، باز باید برای کسب علم و افزایش آگاهی تلاش کند. (حسینی، ۱۳۸۹، ۱۹۲) فارغ از جنبه‌ی فردی دانش‌دوستی و دانش‌طلبی پیامبران از جمله حضرت موسیؑ باید به نقش آنان در گسترش علم نیز توجه کرد. پیامبران خدا همواره به دنبال گسترش تفکر و عقلانیت بودند. ابراهیمؑ در «أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۶۷)، هودؑ در «يَا قَوْمَ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنَّ أَجْرِيٍ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (هود: ۵۱)، موسیؑ در «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِعَيْنِهِ كَذِلِكَ يُخْيِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِي وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۳) و پیامبر اعظم ﷺ در «وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمْتَثِّلُ وَ لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (مؤمنون: ۸۰) بر این دعوت پای فشرده‌اند.

شیخ اشراق در مقدمه‌ی کتاب حکمة الاشراق، دانش و حکمت دانایان پارس مانند جاماسف، فرشوشت و بوذرجمهر را از آموزه‌های پیامبران الهی دانسته است. (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۱۱)

حکمای مسلمان بر این باورند که فلاسفه‌ی یونانی نور حکمت خود را از چراغ انبیاء گرفته‌اند و مشخصاً فیتاغورس حکمت را در مصر از سلیمان نبیؑ آموخته است. در نتیجه، تأثیرگذاری جهانی فلسفه مشاء و تمدن یونان باستان، ریشه در افکار پیامبران دارد. (فخری، ۱۳۷۲، ۳۲۸)

قابل انکار نیست که زیرساخت فرهنگ‌های پیشرفته و تمدن‌های عالی؛ بر اندیشه و عقل پایه‌گذاری شده است و شاید از این روست که بخشی از پژوهش‌گران بر این باورند که در مسیر شکل‌گیری تمدن‌ها، پاره‌ای از دانش‌های مورد نیاز را دین و وحی در اختیار بشر گذاشته و شماری از پیامبران الهی از راه دریافت‌های وحیانی خود، علوم و صنعت‌هایی را در میان بشر بنیان نهاده‌اند.

برخی معتقدند که همه‌ی دانش‌ها و پیشه‌ها را پیامبران پایه‌گذاری کرده‌اند و سپس بشر به گسترش و تکمیل آن‌ها پرداخته است. (حجازی، بی‌تا، ۵۹) به نقل از یوسفوس مورخ آورده‌اند: ابراهیم خلیلؑ علم حساب را با خود از کلدہ (بین‌النهرین) به مصر آورده است. (دورانت، ۱۳۷۲، ج ۱، ۲۱۵)

در مجموع می‌توان گفت پیامبران با تعالیم عقل‌بنیان خود در شکوفایی تمدن‌ها

نقش داشته‌اند. حضرت موسی علیه السلام نیز با احاطه‌ای که به تمدن بزرگ مصر داشت، با زدودن نقاط ضعف آن و دعوت مکرر قوم به تعقل، پایه‌های تمدنی بزرگ را بنا نهاد.

#### ۴- اراده و پشتکار

تمدن‌های نامور حاصل تلاش ملت‌هایی است که سستی به خرج ندادند و با اراده و پشتکار در مسیر تعالیٰ پیش رفتند. این اراده‌ی محکم و پشتکار خستگی ناپذیر با عمل‌گرایی پایه‌گذار تمدن؛ نسبت مستقیم دارد.

گزارش‌هایی از کار و تلاش و اشتغال برخی پیامبران در دست است. بنا بر روایات، حضرت ادریس علیه السلام خیاط، حضرت نوح علیه السلام نجّار، حضرت ابراهیم علیه السلام پارچه‌فروش، حضرت داود علیه السلام زره‌ساز و حضرت آدم علیه السلام کشاورز بوده‌اند و حضرت سلیمان علیه السلام نیز در زمان حکومتش، زنیل می‌بافت و با فروش آن امرار معاش می‌کرد. (حقی، بی‌تا: ج ۵، ه ۵۰۹) ابراهیم، موسی، شعیب علیه السلام، و نبی اکرم علیه السلام نیز دامداری می‌کردند. (مجلسی، ج ۱۰۰، ه ۱۴۰۳)

قرآن به پیش‌تازی پیامبران در برخی صنعت‌ها اشاره دارد: نوح علیه السلام در کشتی سازی: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَن اضْنَعِ الْفَلْكَ يَأْغِيَنَا وَ وَحْيِنَا ...» (مؤمنون: ۲۷)، داود علیه السلام در حرفة‌ی فلزکاری و زره‌سازی: «... وَ أَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ: ۱۵)، «وَ عَلَّفَنَاهُ صَنْعَةً لَبُوْسٍ لَكْمٌ ...» (انبياء: ۸۰) و سلیمان علیه السلام در معماری، تندیس و ساخت ظروف: «... وَ أَسْلَنَا لَهُ عَيْنَتَ الْقِطْرِ ... يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِيبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانِ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ ...» (سبأ: ۱۲ - ۱۳)

موسی علیه السلام پس از گریز از مصر، هنگامی که نزد شعیب علیه السلام رسید، سال‌ها برای او چوبانی کرد (قصص: ۲۵-۲۷) و وقتی مورد خطاب وحی قرار گرفت، به همان کار مشغول بود: «وَ ما تِلْكَ بِيمِينِكَ يَا مُوسَى قَالَ هِيَ عَصَى أَنْوَكُوا عَلَيْهَا وَ أَهْشُنْ بِهَا عَلَى غَنَمٍ وَ لِي فِيهَا مَأْرُبٌ أُخْرَى» (طه: ۱۷-۱۸)

از نبی اعظم علیه السلام روایت شده است: «بُعْثَ مُوسَى وَ هُوَ رَاعِي غَنَمٍ» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ه ۱۸۳) پشتکار و اراده‌ی موسی علیه السلام منحصر به فعالیت شغلی او نبود، بلکه در صحنه‌های دیگر به‌ویژه در عرصه‌ی پیامبری نمود آشکاری داشت.

عزم راسخ و پشتکار موسی علیه السلام در سال‌های رسالت، او را در جایگاه رهبری قوی بر قومی بزرگ قرار داد و او که در آغاز یک نفر بود، توانست هزاران نفر را در مسیر اهداف الهی خود متحد کند. اراده‌ی سترگ موسی علیه السلام از داستان همراهی او با خضر علیه السلام آشکار است. آن‌گاه که پیش از یافتن استاد، با اراده‌ای قوی می‌گوید: «... لَا أَبْرُخُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِي حُقْبًا» (کهف: ۶۰) اراده محکم او در یافتن آن عبد صالح در رفتارهای دیگر



او نیز در ایفای رسالت به خوبی مشاهده می‌شود. آن اراده و پشتکار بود که موجب شد موسیٰ ﷺ با توکل بر پروردگارش بی‌واهمه از عظمت تمدن مصر و حکومت قدرتمند فرعون، مبارزه‌ای خستگی‌ناپذیر را در پیش گیرد و سرانجام پیروزمندانه قوم ستمدیده‌اش را به فرهنگ و تمدنی نوین هدایت نماید.

#### ۵. امیدواری:

امیدواری به مفهوم انتظارِ حوادث نیک و تغییر شرایط به سوی رخدادهای مثبت است. امام خمینی ره: لازمه معرفت خداوند را امید کامل به حق و رحمت او می‌داند: رجاء از فطریات است و مبدأ حصول رجاء، حسن ظن به خدای تعالی. (Хمینی، ۱۳۸۲، ۱۲۹-۱۳۰)

نراقی امیدواری را نوعی تلاش و حرکت می‌شمرد که آنچه را از قدرت انسانی بیرون است، به خدا سپرده، برونو رفت از گرفتاری‌ها را از او می‌خواهد: امیدواری و رجاء، در وقتی است که آدمی توقع محبوبی را داشته باشد که جمع‌آوری اسبابی را که در دست او هست کرده باشد، و دیگر چیزی نمانده باشد مگر آنچه را که از قدرت او بیرون است، که فضل و کرم خداست ... احادیث و اخباری که در ترغیب به رجاء و امیدواری به خدا، و وسعت عفو و رحمت او رسیده، مخصوص است به کسانی که چشم‌داشت رحمت را با عمل خالص داشته باشند و به دنیا و لذت آن فرو نرفته باشند. (نراقی، ۳۷۸، ۲۰۲)

امیدواری توهם و خیال‌بافی نیست، بلکه جنبه‌ی عملی و حرکت‌آفرین دارد. امید؛ راههای متفاوت رسیدن به هدف‌ها را در بر می‌گیرد و برنامه‌ریزی برای دستیابی به اهداف را ارتقاء می‌بخشد. (پرویز و دیگران، ۱۳۹۵)

هیچ تمدنی با نومیدی و افسردگی پیش نرفته است. در تاریخ زندگی انبیاء نیز هیچ جا نومیدی به چشم نمی‌خورد، بلکه همه جا سخن از امید و مقاومت برای آینده‌ای خوب و زیباست. (محمدی ری شهری، ۱۳۶۸، ۳۲)

موسیٰ ﷺ در شرایطی رهبری قوم بنی اسرائیل را در دست گرفت که سلسله‌ی قدرتمندی از فراعنه بر مصر حکومت می‌کرد و تمدن حوزه‌ی نیل در اوج شکوفایی و پیشرفت بود. این مرد که سال‌ها دور از وطن زیسته و حالا یک چوپان ساده است، چگونه می‌تواند در برابر نماینده‌ی تمدن کهن مصر بایستد؟ چگونه فرعون را مجاب کند یا بر او چیره شود؟ موسیٰ ﷺ به عنوان پیشوایی دانا و کارдан و آینده‌نگر، وظیفه داشت با تزریق امید به جامعه، از یأس و خستگی بنی اسرائیل جلوگیری کند. بدین منظور، پیوسته مؤمنان را با

بیان آیات الهی و الطاف خداوندی به نجات و پیروزی بر فرعون ستمکار امیدوار می‌ساخت. هنگام گریز از مصر به سوی مدین، موسی علیه‌الله‌کریم که تنهاست و راه را هم نمی‌شناسد، ذره‌ای نومیدی به خود راه نمی‌دهد: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْفَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (قصص: ۲۲). اصولاً نامیدی در شخصیت موسی علیه‌الله‌کریم راه ندارد. در عرصه‌ی زندگی فردی، آن‌گاه که با خانواده‌اش در بیابان راه گم کرده است، آتشی می‌بیند و به امید پیدا کردن راه یا گرمایش به سوی آن حرکت می‌کند: «إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعْلَى آتِيْكُمْ مِنْهَا بِقَسْبٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» (طه: ۱۵).

موسی علیه‌الله‌کریم مأمور به دعوت فرعون به توحید می‌شود و امیدوار است بتواند این دعوت را به سرانجامی نیکو برساند: «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَرْكَى» (نازعات: ۱۸)، حتی ترس از شکنجه‌ی سخت و مرگ نیز وی را از این آرزو باز نمی‌دارد: «فَالَا رَبَّنَا إِنَّا نَحَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعْكُمَا أَسْفَعُ وَأَرِي» (طه: ۴۶-۴۵)

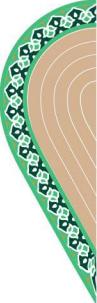
در سخت‌ترین صحنه‌ی رهبری حضرت موسی علیه‌الله‌کریم در میان بنی‌اسرائیل، آنجا که قوم در حال کوچ از مصر هستند و دریا پیش رو و لشکر عظیم فرعون پشت سر در تعقیب آنها بیند، موسی علیه‌الله‌کریم با اطمینان خاطر و امیدی ژرف؛ خبر از رهایی می‌دهد: «فَلَمَّا تَرَأَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمَدْرُكُونَ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِي رَبِّي سَيِّدُ الْهَمَدِينَ» (شعراء: ۶۲-۶۱)

آرزوی نابودی فرعونیان و حاکمیت بنی‌اسرائیل (اعراف: ۱۲۹) نیز نمونه‌ای دیگر از این امیدواری است. تکرار این امیدبخشی، موجب شد مؤمنان بنی‌اسرائیل نیز روحیه‌ای امیدوار پیدا کنند و تسلیم صحنه‌های سخت و مأیوس‌کننده نشوند. اگر این امیدواری وجود نداشت، خستگی و بهانه‌جویی، قوم را متزلزل می‌ساخت و رخداد خروج و پایه‌گذاری تمدن نوین نیز شکل نمی‌گرفت.

#### ۶. آزادی خواهی:

آزادی نعمت والا خداوند است که بستر مناسبی را برای شکوفایی استعدادهای طبقات مختلف جامعه فراهم می‌آورد. با این شکوفایی است که فرهنگ رشد می‌کند و تمدن‌ها شکل می‌گیرند. گاه این نعمت به خاطر وجود حاکمان مستبد یا جامعه‌ی بسته، از انسان‌ها سلب می‌شود.

حرکت‌های آزادی‌خواهانه با رهایی افکار و اندیشه‌ها و توجه به توانایی‌های پراکنده در جامعه، فارغ از طبقه و نژاد، مسیر جامعه را به سوی ساختن تمدن پیشرفته و بالنده هموار می‌کند. رهبران الهی همواره در صدد بازگرداندن آزادی برای انسان‌ها و امت خود بوده‌اند.



قرآن کریم دربارهٔ رسول اکرم ﷺ تصريح می‌کند که بشارت دهندهٔ آزادی انسان‌ها بوده‌اند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأَمْقَى الَّذِي ... وَ يَضْعُ عَهْمُ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَانَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ...» (اعراف: ۱۵۷)

در تاریخ آمده است: یکی از فراعنه که مردی دیوانه‌مزاج بود، به هوس افراشتن بناهای عظیم و ساختن شهرها و تأسیس معبدهای باشکوه افتاد. البته برای انجام این منظور حاجت به کارگر بسیار داشت. پس روی توجه به اسرائیلیان آورد که در نواحی شمال شرقی ملک او ساکن بودند و آن‌ها را به بندگی گرفت و به عملگی گماشت و به ضرب تازیانه در سراسر ناحیه‌ی شمال ملک خود به اعمال شاقه ودادشت. (ناس، ۱۳۹۳، ۴۹۱)

فرعون بر این قوم بسیار سخت گرفت، چنان‌که قرآن از آن به عذاب و رنج سخت تعبیر کرده است: «وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبَّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيِيْنَ نِسَاءَكُمْ ...» (بقره: ۴۹) بردگی، قتل و اوضاع ناگوار اجتماعی که فرعون بر بنی اسرائیل تحمیل کرده بود، از دغدغه‌های موسی ﷺ به شمار می‌رفت.

وی در نخستین گفتگو با فرعون خواستار آزادی قوم ستمدیده‌ی بنی اسرائیل می‌شود: «وَ قَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولُ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَقِيقُ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ... فَأَزِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف: ۱۰۵-۱۰۴) و فرعون را به دلیل برده‌داری و استثمار بنی اسرائیل سرزنش می‌کند: «وَ تَلْكَ نِعْمَةٌ ثَمَنُهَا عَلَى أَنْ عَبَدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۲۶) این روحیه‌ی آزادی‌خواهی بود که از قوم ستمکش بنی اسرائیل مردمی سرکش ساخت که نظم فرعونی را بر هم زندن و حکومت طاغوت وقت را به زیر کشیدند. خروج آنان از دل تمدن مصر موجب زایش تمدنی دیگر در پرتو فرمان‌های الهی تورات شد که سال‌ها در منطقه می‌درخشد.

## ۷. سازمان‌دهی و حکومت:

موسی ﷺ دارای مقام حکم و داوری بین مردم بود: «... فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعْلَنِي مِنَ الْفَرْسَلِينَ» (شعراء: ۲۱) علامه طباطبائی جعفر بن محمد ذیل این آیه معنای حکم را قضاوت به حق در خوبی و یا بدی یک عمل، و تطبیق عمل با آن قضاوت دانسته که این قضاوت به حق همان است که به انبیاء داده می‌شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۳۶)

از کارهای مهم موسی ﷺ، سازمان‌دهی بنی اسرائیل در مصر و ایجاد وحدت میان آنان بود. بدین منظور تشکیل تیم کاری و جذب عناصر هم‌فکر مد نظر وی قرار گرفت.

گام نخستین حرکت موسی ﷺ، درخواست از خدا برای همراهی و مشارکت برادر توانمندش



هارون علیه السلام در امر رسالت بود که اجابت شد. (طه: ۳۲-۳۹) جانشینی هارون علیه السلام در زمان میقات، نشانگر ولایت ایشان بر بنی اسرائیل و اختیار نصب خلیفه است که یک اختیار حاکمیتی تلقی می‌شود: «... وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْفُنْ فِي قَوْمِيْ وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَنْبِغْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۱۴۲)

وازه‌ی «أَصْلِحْ» بیانگر بعد حاکمیتی و مدیریتی است که به هارون علیه السلام تفویض شده و از او خواسته تا امور جامعه را در غیبت موسی علیه السلام اصلاح کند، شاهد مطلب هم بازخواست موسی علیه السلام از جانشین خود، پس از بازگشت از میقات است. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۵، ۴۴۹)

گام بعدی تعیین نقیبان بود: «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعْثَنَا مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا ...» (مائده: ۱۲) موسی علیه السلام توانست از همان آغاز خروج از مصر، از پیوند دوازده قبیله‌ی بنی اسرائیل دولت و ملتی فدراتیو پدید آورد که همکاران و کارگزاران او در مدیریت قوم بودند. اداره‌ی هر بخش از این مجموعه به یکی از این دوازده سبط واگذار شد.

(مهران، ۱۳۸۳، ج ۲، ۴۰۷) ظاهرًا منظور از این دوازده نقیب، دوازده رئیس است که هر یک بر یکی از اسپاط دوازده‌گانه‌ی بنی اسرائیل ریاست داشتند و به منزله‌ی والی، کارهای آنان را فیصله می‌دادند و افراد قوم از آنان اطاعت می‌کردند. نسبتی که این دوازده نقیب به دوازده تیره‌ی بنی اسرائیل داشتند، نظیر نسبتی بوده که اولی‌الامر به افراد این امت دارند. در حقیقت مرجع مردم در امور دین و دنیای آنان بودند. البته آنان وحی از آسمان نمی‌گرفتند و شریعت تشریع نمی‌کردند، کار وحی و تشریع شرایع تنها به عهده‌ی موسی علیه السلام بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۳۹۰؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ۳۱۹)

با توجه به جمعیت زیاد قوم، این تقسیم کار می‌توانست موسی علیه السلام را در جهت پیامرسانی بهتر به بنی اسرائیل یاری کند و شبکه‌ی تبلیغی مناسبی را در اختیار او قرار دهد تا قوانین وحیانی را در میان آنان بگستراند. برخی از همین نیروها چون یوشع بن نون بعداً از تأثیرگذاران شدند و با تسخیر اورشلیم زمینه‌ی تمدن بنی اسرائیل را فراهم آورند. (جرجانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ۱۵۹)

## ۸. نفی ستم و ترویج عدالت:

در قرآن کریم به سرگذشت امتهای تمدن‌هایی اشاره شده که با گستردگی شدن ستمگری از میان رفته‌اند: «وَ كَمْ فَصَمْنَا مِنْ قَزْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ» (انبیاء: ۱۱)، «... وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرْيَ إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ» (قصص: ۵۹)

قرآن کریم با تعبیر «قسط»، گسترش عدالت را از اهداف بعثت پیامبران دانسته و



دین باوران را نیز به پاسداشت آن فراخوانده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا إِلَيْتُبْيَنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمْ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُولُ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...» (حديد: ۲۵)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ ...» (نساء: ۱۳۵)

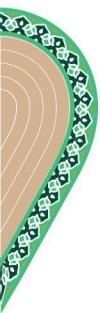
در مواردی نیز مستقیم واژه عدل را به کار برده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ...» (نحل: ۹۰) «... وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ...» (نساء: ۵۸)

«عدل» با «قسط» تفاوت دارد؛ عدل یا دادگری یعنی سهم هر کس را به خود او بدهند و مقابل آن ستم است، اما قسط یعنی سهم کسی را به دیگری ندهند. البته اگر این دو واژه به صورت جدای از هم به کار روند، معنای واحدی دارند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۹، ۲۶۲) در تعریف عدالت گفته‌اند: «العدالة اعطاء كل ذي حق حقه»؛ عدالت، دادن حق به حقدار است. (جوان، ۱۳۳۶، ج ۱، ۱۲۳) عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای خوبیش است؛ «الْعَدْلُ يَضْعُفُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ۵۵۳) مطهری عدالت را پایه سازمان اجتماعی داند. (مطهری، ۱۳۸۹، ۱۶-۱۹)

واژه‌ی عدالت اصطلاحی است که در علوم گوناگون مانند اخلاق، کلام، فقه و سیاست معانی متعددی دارد، اما همه کم و بیش به همان مفهوم قرار دادن هر چیز در جای خوبیش باز می‌گردد. از آنجا که ممکن است ابعاد فردی عدالت بر گستردگی بحث بیفزاید، در این نوشتار بر عدالت اجتماعی تمرکز می‌شود.

«جان رالز» متفکر معاصر، عدالت را ساختار بنیانی جامعه و نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی می‌داند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴، ۱۱۲) این جنبه‌ی اجتماعی عدالت مورد توجه اندیشمندان اسلامی نیز بوده است. علامه طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ در تفسیر «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ ...» (نحل: ۹۰) می‌گوید: ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است، و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایگاهی به سزا جای داده شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۴۷۸-۴۷۹) از حضرت امام رضا علیہ السلام روایت شده که فرمودند: «إِذَا جَاءَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدُّوَلَةُ» (مفید، ۱۴۱۳، ۳۱۰)؛ هر گاه سلطان ستم کند، دولت سست و بیاعتبار شود. این معنا در روایتی دیگر به صورت «الملک بیقی مع الكفر و لا بیقی مع الظلم» بیان گردیده است.

بی‌عدالتی و گسترش ستم، زمینه‌ی شکوفایی استعدادها و پرورش اندیشه‌های نو را از بین می‌برد. وقتی عدالت اجتماعی بی‌رنگ شود، پایه‌ی سازمان جامعه تخرب گردیده، حق به صاحب حق نمی‌رسد. آن گاه افراد اجتماع نیز حقوق یکدیگر را رعایت نمی‌کنند و



انسان‌ها، هم در بعد فردی و هم اجتماعی دچار آسیب جدی می‌شوند. چنین جامعه‌ای دچار نابودی فرهنگ و سقوط تمدنی خواهد شد، چنان‌که بسیاری از تمدن‌ها و ملت‌های پیشین، با ارتکاب ظلم، زمینه‌ی عذاب و نابودی خود را فراهم کردند و هر یک به گونه‌ای از صفحه‌ی روزگار محو شدند:

«... فَيَنْهُم مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخْذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسْفَنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمُهُمْ وَلَكُنْ كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (عنکبوت: ۴۰)

پس از آن امت‌ها، قوم فرعون نیز که صاحب تمدنی عظیم بودند، در برابر موسی ﷺ ایستادند و از حق پیروی نکردند. پافشاری پیامبر برای ترک ستم بر بنی اسرائیل اثیری نداشت و آنان به سرانجامی خفتبار دچار شدند: «فَأَخْذَنَاهُ وَجُنُودَهُ فَبَتَّنَاهُمْ فِي الْيَمِ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۴۰)

تلاش‌های موسی ﷺ از نخستین رویارویی با فرعون بر ستم‌ستیزی متمرکز بود و چون دیگر پیامبران فرمان داشت تا قسط را در میان مردم بربا دارد. او از کودکی در دربار فرعون پرورش یافته و شکاف طبقاتی و اجتماعی مصر را به خوبی درک کرده بود. بدین خاطر پس از خروج نیز مراقبت می‌کرد تا جامعه بنی اسرائیل به مصایب فرعونیان دچار نشود. کوشش موسی ﷺ برای گسترش فضائل اخلاقی و برخورد وی را با بگی قارون در همین جهت می‌توان تحلیل کرد. دستور موسی ﷺ برای پرداخت زکات گامی در جهت عدالت اقتصادی و اجتماعی بود که قارون از آن سر باز زد. قارون نماد اشرافی‌گری و عدالت‌ستیزی در آن جامعه بود و موسی ﷺ با شدت تمام با او برخورد کرد تا تمدن نوپای بنی اسرائیل را از این آفت نگاه دارد.

## ۹. بهره‌مندی از نقاط قوت دیگر تمدن‌ها:

نابودی آثار، نشانه‌ها و حتی اندیشه‌های تمدن‌های مغلوب، همواره شیوه‌ی حکومت‌های پیروز بوده است؛ همچون حمله‌ی رامسس دوم به قوم هیتی (نبرد قادش) و یورش اسکندر مقدونی به ایران. این تعرض به تمدن‌های دیگر در قرآن کریم هم مورد اشاره قرار گرفته است، آنجا که از قول ملکه‌ی سباء می‌فرماید: «... إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْزَةً أَهْلِهَا أَذْلَةً ...» (نمل: ۳۴)

حضرت موسی ﷺ در روزگار تمدن پرآوازه‌ی مصر می‌زیست و با پرورش در کاخ فرعون، کاملاً با آن تمدن آشنا بود. او در برخورد با فرعون -امپراتور قدرتمند تمدن مصر- خود را فرستاده‌ی پروردگار جهانیان شمرد: «... إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء: ۱۶) و او را به پاکی



جان فراخواند: «... هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى» (نازعات: ۱۸). سپس رهایی بنی اسرائیل را از او خواست: «... فَأَذْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا تُعَذِّبْهُمْ ...» (طه: ۴۷).

خداؤند کسی را به نزد فرعون می‌فرستد که از درون دربار و فرهنگ حاکم بر آن آگاه است و سال‌ها در آن محیط زیسته و روابط و تشریفاتش را می‌داند. موسیٰ ﷺ که عظمت تمدن مصر را در مقایسه با دیگر تمدن‌ها چون مدین لمس کرده، در فاصله‌ی زمانی رویارویی با فرعون در کاخ تا غرق شدن او، چگونه با این تمدن روبرو می‌شود؟ پس از شکست فرعون و خروج از مصر، با بنی اسرائیل در پی چه نوع تمدنی بر می‌آید؟ قرآن داستان هود ﷺ را نقل کرده که به قوم خود می‌گوید: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةً تَعْبُونَ وَ تَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» (شعراء: ۱۲۹-۱۲۸)

«ریع» به معنای نقطه‌ی بلندی از زمین است. گویا قوم هود ﷺ در نقاط بلند، ساختمان‌هایی می‌ساختند، تا برای گردش و تفریح به آنجا بروند، صرفاً برای فخرفروشی و پیروی از هوا و هوس. کلمه «مصانع» نیز چنان که گفته‌اند به معنای قلعه‌های محکم و قصرهای استوار و ساختمان‌های عالی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۴۲۱-۴۲۲)

با وجود آن که فرعونیان نیز به ساخت بناهای شکوهمند مشغول بودند، در میان سخنان بسیار موسیٰ ﷺ چیزی با مضمون مبارزه با آن تلاش‌ها دیده نمی‌شود و این خود موضوع پژوهشی دیگر است تا تفاوت این دو نوع برخورد - در صورت اثبات - تحلیل شود. آیات قرآن رفتار و حرکتی که نشانگر نفی مظاهر تمدنی مصر باشد، از موسیٰ ﷺ نقل نکرده است، مگر موضوع یگانه‌برستی که خط قرمز همه‌ی پیامبران است و همچنین زدودن خرافه‌ها و اسارت‌های بشری.

این روش در سنت پیامبر اعظم ﷺ نیز دیده نمی‌شود که نقاط مثبت دیگر تمدن‌ها را رد نمی‌کردند و این موجب بهره‌مندی تمدن نوین از قوت تمدن پیشین می‌گردید.

#### ۱۰. مبارزه با انحراف و خرافه‌گرایی:

انحراف در لغت به معنای مایل شدن، برگشتن و کج رفتن است. (ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ۸۲) (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ۴۲-۴۳) برخی انحراف را «رفتار فردی یا گروهی؛ که با الگوها و هنجارهای جامعه انتباط ندارد» (شیخاووندی، ۱۳۷۳، ۳۷) و یا «رفتار هنجارشکن» دانسته‌اند. (سلیمانی و داوری، ۱۳۸۰، ۲۲۲)

از دیدگاه دینی انحراف را «دوری از اهداف اصلی خلقت و رضایت خداوند» تعریف کرده‌اند، چه این کج‌اندیشی و کج‌باوری مربوط به فرد باشد و چه مربوط به تمدن.

(مدرسى، ۱۴۱۹، ج ۹، ۴۵۵)

اما خُرافه در لغت به معنای سخنان بیهوده، عقاید بی بنیان و مطالب موهم است. (دهخدا، ۱۳۴۴، ج ۲۱، ۳۸۷) باورهای بی اساس که با عقل و منطق و واقعیت سازگاری نداشته باشد. امروزه خرافات نه تنها به حوزه‌های سنتی زندگی افراد، بلکه به حوزه‌ی نوین زندگی هم رسوخ کرده و زیر نقاب به ظاهر فردگرای جامعه‌ی نوین، اشتیاق گستردۀ نسبت به پدیده‌های اسرارآمیز، فزونی یافته است. (فروغی و عسگری مقدم، ۱۳۸۸، ۱۶۳-۱۶۲)

مشرکان برای رد یا تحقیر کلام خدا، قرآن کریم را «اساطیر» می‌خوانند (تحل: ۲۴)، (فرقان: ۵)، (قلم: ۱۵) که نوعی از خرافات است؛ به معنای افسانه و داستان غیر واقعی. خرافات در برخی از تمدن‌های باستان پرنگتر دیده می‌شود. تمدن مصر و یونان باستان آمیخته با چندخدایی و آیین‌هایی شگفت بودند و در ایران باستان نیز برخی آیین‌های خرافی وجود داشت. اما تمدن‌های الهی که بر پایه‌ی یکتاپرستی شکل گرفته است، باید از خرافه‌گرایی به دور باشد.

یکی از مهم‌ترین آفات و خطرات برای مکاتب الهی و تمدن‌های توحیدی، انحراف مردم پس از هدایت و آلوده شدن افکار به خرافات است.

وقتی بنی اسرائیل پس از هلاکت فرعون، وارث زمین و عهددار حکومت شدند، در معرض آزمایشی حساس قرار گرفتند و در مسیر حرکت خود بر قومی بتپرست گذشتند. (اعراف: ۱۳۸) آن‌گاه از موسی ﷺ خواستند معبودی برایشان قرار دهد که با برخورد مناسب حضرت، این انحراف خاموش شد. (عباسی مقدم، ۱۳۸۶، ۲۲۳)

برخورد نند با سامری و گوساله‌ی زرین او نیز نمونه‌ای از مبارزه‌ی موسی ﷺ با خرافه‌گرایی است: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمَ إِنَّكُمْ طَلَّقْتُمْ أَنفُسَكُمْ بِأَنْخَذْتُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَيَّ بَارِئُكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ...» (بقره: ۵۴)

در این ماجرا، برخورد موسی ﷺ با هارون ﷺ پیش از توبیخ سامری، چنان قاطع بوده است که برخی را به شگفتی واداشته و آن را نشانه‌ی عصبی بودن این پیامبر بزرگ دانسته‌اند. (قطب، ۱۳۵۹، ۲۸۸-۲۸۷) حال آن که موسی ﷺ در رویارویی با این انحراف باید خشم شدید خود را آشکار سازد و دست به بالاترین واکنش‌ها بزند. آن‌چنان که افکار انحرافی بنی اسرائیل را به هم بریزد و انقلابی در آن جامعه‌ی منحرف شده از حق ایجاد کند. در حقیقت این واکنش از یک سو روش‌نگر حال درونی موسی ﷺ و بی‌قراری و ناراحتی شدید او در برابر بتپرستی و انحراف بود، و از سوی دیگر وسیله‌ی مؤثری برای



تکان دادن مغزهای خفته‌ی بنی اسرائیل و توجه دادن آنها به زشتی فوق العاده‌ی اعمالشان به شمار می‌آمد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ۳۷۷-۳۷۸)

در ماجراهی ذبح گاو زرد رنگ بنی اسرائیل نیز احتمال می‌رود مبارزه با تقدس گاو در دستور کار حضرت موسی ﷺ قرار داشته است. بنی اسرائیل چون سالیان دراز زیر سلطه‌ی مصریان بودند، مانند هر قوم محکوم و زیون دیگر، خواه ناخواه اوهام و باورهای مصریان بر آنها چیره شده بود. بیشتر بنی اسرائیل عقیده‌ی یگانه‌پرستی پدران خود را فراموش کرده بودند و تقdis گاو و گوساله که از مقدسات مصریان بود، دلهای آنان را فرا گرفته بود. (دورانت، ۱۳۷۲، ج ۱، ۳۶۱)

حادثه‌ی قتلی که بنی اسرائیل را تکان داد، گویا به موسی ﷺ فرصتی داد تا این تقدس شکنی را که بریهود بسی سنگین بود، اعلام نماید. اعتراض و سؤالات گوناگون آنان نیز برای همین بود که شاید انجام کار متوقف شود. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۹۱-۱۹۳) در فرهنگ کافران اندیشه‌های خرافی همچون نسبت دادن بدشگونی به پیامبر و مؤمنان وجود داشته است: «**قَالُوا إِنَّا نَطَّيْرُنَا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْهُوا لَنَا تَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ**» (یس: ۱۸)

صالح ﷺ هم با چنین پدیده‌ای روبرو بود: «**قَالُوا اطْيَرْنَا بِكَ وَ بِمِنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَكْثُرُكُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ**» (نمل: ۴۷)

فرعونیان نیز که به شدت آلوده‌ی خرافه‌گرایی بودند، فال بد می‌زدند و گرفتاری‌های خود را به وجود موسی ﷺ و یارانش نسبت می‌دادند: «**فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطْبِرُوا بِمُوسَى وَ مَنْ مَعْهُ لَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ لِكُنَّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ**» (اعراف: ۱۳۱)

با چنان زمینه‌ای حضرت موسی ﷺ در پی اصلاح انحراف‌ها و خرافه‌پرستی‌ها برآمد تا جامعه‌ی بنی اسرائیل به سوی صلاح پیش رود و تمدن توحیدی در آن امت شکل بگیرد. علامه طباطبایی جعفر انسان را جزی از جهان هستی می‌داند که سازمانی منسجم و به هم پیوسته دارد و به سوی غایت‌ها و نتایجی صالح پیش می‌رود. اگر انسان‌ها بر اساس هدایت فطرت رفتار کنند، به سعادتی که برایشان مقدر شده، می‌رسند و اگر از حدود فطرت خود تجاوز نمایند و به فساد دست بزنند، خدای سبحان به انواع عذاب‌ها گرفتارشان می‌کند، تا شاید به سوی صلاح و سداد بگرایند: «**ظَهَرَ الْقَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَخْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيَذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ**» (روم: ۴۱)

اگر همچنان بر انحراف و فساد خود بمانند و خلاف فطرت و مسیر حرکت آفرینش حرکت کنند، آن‌گاه زمین را از لوث وجودشان پاک می‌سازد: «وَ مَا كَانَ رُّبُكَ لِيَهْلِكَ الْقُرْيَ  
بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ» (هو: ۱۱۷)

حقیقت دعوت انبیاء، اصلاح زندگی زمینی انسان است و آنان در حد توان کوشیده‌اند تا بشر را به مسیر تمدن توحیدی هدایت کنند و از انحراف و موهومات بازدارند. چنان که شعیب علیه السلام گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا إِصْلَاحًا مَا اسْتَطَعْتُ» (هو: ۸۸). (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۴۳۰-۴۳۲)

### نتیجه‌گیری:

تمدن، زمینه‌ای برای مقبولیت یک فرهنگ و فرهنگ، مجموعه‌ای از آداب بر پایه‌ی اندیشه‌هاست. پس در واقع قدرت فکر است که یک تمدن را به وجود می‌آورد. پیامبران خدا نیز برانگیخته شدند تا خلق را با تفکر و تعقل به هدایت فراخواند و شالوده‌ی تمدن‌های بزرگ بر بنیان ادیان شکل گرفت. یکی از این شریعت‌های مهم، شریعت حضرت موسی علیه السلام است. با توجه به این‌که در میان پیامبران بنی اسرائیل تنها موسی علیه السلام دارای شریعت بوده‌اند و شریعت عیسوی نیز بر پایه‌ی قانون‌های تورات شکل گرفته، نقش محوری کلیم الله در این تمدن آشکار می‌گردد.

برخی از ابعاد شخصیتی پیامبر بزرگ بنی اسرائیل، قدرت تمدن‌سازی داشت و موسی علیه السلام با تکیه بر همین ویژگی‌ها آن قوم ستمکشیده را به اقتدار رساند. این ویژگی‌ها به شخصیت درونی او مربوط می‌شد، اما جنبه‌ی اجتماعی نیز داشت و بازتاب آن در جامعه آشکار می‌شد.

فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام که به بنی اسرائیل مشهور شدند، با هدایت پیامبرانشان در برده‌هایی از تاریخ موفق به تشکیل جامعه‌ی پیشو و متمن شدند. به‌طور کلی، تمدن مورد اشاره را تنها نباید در زمان حضرت موسی علیه السلام جُست، بلکه این خط سیری است که از دوران یوسف پیامبر علیه السلام آغاز شده، در زمان موسی علیه السلام قوت و قوام یافته و در دوره حکومت داود علیه السلام و سلیمان علیه السلام اوج گرفته است.

## کتابنامہ

- قرآن کریم
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۲)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، (ج ۱-۲)، ج ۴، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عباد، صاحب (۱۴۱۶)، المحيط فی اللغة، ج ۳، ج ۱، بیروت: عالم الکتاب.
- ابن عساکر، ابوالقاسم (۱۴۱۹)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق عمرو بن غرامه العمروی، ج ۱-۷۴، ج ۱، بیروت: دار الفکر.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹)، معجم مقاییس اللغه، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ج ۱-۶، بیروت: دار الفکر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، علل الشرائع، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، ج ۱، قم: کتاب فروشی داوری.
- اخوان، عباس (۱۳۹۶)، تبیین مؤلفه‌های تمدن‌ساز در سیره پیامبر اعظم: الگویی برای شکوفایی تمدن نوین اسلامی، بازیابی ۱۸ اسفند ۱۳۹۹، از ۸۰۰ <https://www.taghrib.org/fa/article/print/800>.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۴)، عدالت اجتماعی از برخی منظرهای اسلامی و غربی، حکومت اسلامی، ۱۳۶۵-۹۰.
- اسلامی فرد، زهرا. (۱۳۸۹)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، ج ۱، قم: دفتر نشر معارف.
- الوبیری، محسن؛ و مهدی نژاد، سید رضا (۱۳۹۲)، رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، تاریخ و تمدن اسلامی، (۱۸)، ۱۶۳-۱۹۱.
- انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱-۸، ج ۲، تهران: سخن.
- بینش، عبدالحسین (۱۳۸۸)، آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی‌فقیه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت.
- پریز، محبی، ابراهیم پور، حبیب؛ حسن زاده، محمد؛ و حاضری، هاتف (۱۳۹۵)، نقش امیدواری مدیران به عنوان مزیت رقابتی در بهبود عملکرد در سازمان، مقاله ارائه شده در همایش ملی دانشگاه، محور توسعه، تربیت حیدریه: دانشگاه پیام نور تربیت حیدریه.
- پریز، لارنس ا، و جان، اولیور پی (۱۳۸۱)، شخصیت: نظریه و پژوهش، ترجمه محمد جعفر جوادی و پروین کدیور، تهران: آییث.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، ج ۱، قم: دفتر نشر معارف.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۴۳۰)، درج الدر فی تفسیر القرآن العظیم، تصحیح محمد ادیب شکور و تحقیق طلعت صلاح فرجات، اردن - عمان: دار الفکر.
- جعفری تبریزی، محمدقی (۱۳۷۷)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوان، موسی (۱۳۳۶)، مبانی حقوق، تهران: شرکت رنگین کمان.
- حجازی، فخرالدین (بیتا)، نقش پیامبران در تمدن انسان، ج ۲، تهران: بعثت.
- حسینی، مینا (۱۳۸۹)، تحلیل داستان حضرت موسی و خضراء (پیامنامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی قم.
- حقی، اسماعیل بن مصطفی (بیتا)، تفسیر روح البیان، ج ۱، بیروت: دار الفکر.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۲)، شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، ج ۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۴)، *فرهنگ دهخدا*، دانشگاه تهران.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۲)، *تاریخ تمدن*، ترجمه احمد آرام، ج ۱-۲۸، چ ۴، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷)، *تفسیر قرآن مهر*، ج ۱-۳۴، چ ۱، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۷۵)، *درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم*، ج ۱، ایران: اسوه.
- ساجدی، فاطمه (۱۳۹۰)، *تحلیل ساختیت الگوهای قرآن* (بررسی موردي حضرت نوح و حضرت موسی)، (پایان نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۰)، *جامعه شناسی کجروی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سهپوری، یحیی بن حبش (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح هانری کوربن، نجف‌قلی حبیبی و حسین نصر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۶)، *نهج البلاغه* (صحیح صالح)، تحقیق صحیح صالح، چ ۱، قم: هجرت.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۳)، *جامعه شناسی انحرافات*، تهران: مرندیز.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲)، *پرتوی از قرآن*، چ ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی، ج ۱-۲۰، چ ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *أطیب البيان في تفسير القرآن*، ج ۱-۱۴، چ ۲، تهران: اسلام.
- عباسی مقدم، مصطفی (۱۳۸۶)، *اسووه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آثار*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *تفسیر العیاشی*، تصحیح هاشم رسولی، چ ۱، تهران: مکتبة العلمية الاسلامية.
- خفری، ماجد (۱۳۷۲)، *سیر فلسفه در جهان اسلام*، ترجمه نصرالله پورجوادی و غلامعلی حداد عادل، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فروغی، علی و عسگری مقدم، رضا (۱۳۸۸)، *بررسی میزان گرایش به خرافات در بین شهروندان ایرانی*. راهبرد، ۱۸(۵۳)، ۱۹۲-۱۶۱.
- قطب، سید (۱۳۵۹)، *تصویر فنی: نمایش هنری در قرآن*، ترجمه محمدعلی عابدی، تهران: انقلاب.
- لوکاس، هنری استیون (۱۳۸۲)، *تاریخ تمدن: از کهن‌ترین روزگار تا سده ما*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، چ ۱-۲، چ ۵، تهران: سخن.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام (۱۴۰۱)، *كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال*، ج ۱-۱۶، چ ۵، قم: مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳)، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الانئمة الاطهار*, چ ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۸)، *نقش آفرینی‌های امید*، پاسدار اسلام: ۸۹(۸)، ۳۷-۳۰.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹)، *من هدی القرآن*، چ ۱، تهران: دار محبی الحسین.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *بیست گفتار*, چ ۳، تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، *فرهنگ معین*، تصحیح عزیزالله علیزاده، ج ۱-۲، چ ۴، تهران: آدنا.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۰)، *موانع نشانه‌شناختی گفتگوی تمدن‌ها*، چ ۱، تهران: هرمس.



- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، **الأمالی (المفید)** ، تصحیح حسین استادولی و علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، **تفسیر نمونه**، جمعی از نویسندها، ج ۱-۲، ج ۱۰، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- منتظر القائم، اصغر و سلیمانی، زهرا (۱۳۸۹)، **تمدن‌سازی انبیای ابراهیمی، فتنه‌ها و راهکارها، تاریخ اسلام در آینه پژوهش**: ۲۸(۷)، ۱۱۹-۱۳۸.
- مهران، محمد بیومی (۱۳۸۹)، **بررسی تاریخی قصص قرآن**، ترجمه مسعود انصاری و محمد راستگو، ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ناس، جان بایر (۱۳۹۳)، **تاریخ جامع ادیان**، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ ۲۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- زراقی، احمد بن محمدمهدی (۱۳۷۸)، **معراج السعادۃ**، ج ۶، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، **اخلاق ناصی**، ج ۱، تهران: علمیه اسلامیه.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، **برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی**، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، ج ۱، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (بیتا)، **تاریخ الیعقوبی**، بیروت: دار صادر.
- Mennell, Stephen; & Rundell, John F. (eds.). (1998). **Classical readings in culture and civilization**. London: Routledge.